



امانت را هنگام داد و پستد توان شناخت و هر دو فای زن و فرزند را در ایام فافه  
 معلوم توان کرد و حقیقت دو پستما ز در زمان بکت و مشقت تحقیق توان فرمود **پست**  
 مایار باید در ایام غم بشادی نباشد مایار کم موس گفت ای آهو چرا اینجا طرسیده  
 صلاح است که تو از پیش صیاد در اسی و خود را چون مجروحی ملول بوی مایای و زانغ برشت  
 نوشیند جان فراماید که گویا قصد تو دارد و لا محاله چون چشم صیاد بر تو افتد دل بر  
 گرفتن تو خوش کند و سنگ پشت را با رخت بر زمین نشاند روی تو آورد و هر گاه که  
 نزدیک تو آید لنگان لنگان از دی دور میرود و بمشابه که طبع از تو بریده مگرداند عسستی  
 یک اورا بنگا پوی مشغول میدارد و طریق مدار او مواسپا و اعتدال در آمد و شد فرد مگذارد  
 شایده که فرسنگ پشت را خلاص کرده که نیز اینده باشم یا ران برای او افزین کردند  
 و آهو و زانغ بهمان نوع که مقرر شده بود خود را بصیاد نمودند صیاد خام طبع چون آهو را  
 دید که لنگان لنگان میرود و زانغ در کردوی در پرواز آمده قصد چشمش میکند گرفتن آهو  
 با خود را پست آورد و توبره از پشت نموده در طلب مای ایستاد موش فی الحال بند توبره  
 بریده سپنگ پشت را خلاص داد

و بعد از زمانی که صیاد از خست و جوی آهو بنگ آمده شد بسر توبره آمده سپنگ پشت را بند  
 میدارد توبره بریده یافت حیرت بردی غلبه کرده با خود اندیشید که این حالات عجب که نشان  
 میکنم هیچ کس با در کند او لا بریدن بند آهو و باز تیار ساختن آهو خود را و نشستن زانغ بر روی  
 کردن توبره و در خستن سپنگ پشت این حرکات را بر جمل توان کرد و در آشنای این اندیشه خوبی  
 بردی غلبه کرد و گفت غالباً این زمین پر بیان و آرام گاه دیوانت زود باز باید کشت و طبع از جانور